

گذری بر قاعده تفسیر به نفع متهم
در پرونده نقد بخشنامه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ دادستانی کل کشور

دکتر ابوالفضل عامری شهرابی^۱

* تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ / تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

چکیده

قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق جزا در نظام حقوقی ایران دارای جایگاه خاصی بوده؛ تا جایی که در اصل ۱۶۹ قانون اساسی هم صراحتاً مورد پذیرش قرار گرفته است. در این راستا قانونگذار در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضمن تشریح این قاعده به بیان استثنائات آن از جمله تفسیر به نفع متهم، در شرایطی که قانون جدید از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب جرم باشد، نیز پرداخته است. با وجود این مسلمات قانونی، دادستان کل کشور در راستای تفسیری از تصویب نامه مورخه ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ هیأت وزیران، با صدور بخشنامه‌ای در تضاد با قاعده تفسیر به نفع متهم، به مراجع قضایی در محاسبه جزای نقدی دستور داده‌اند تا نسبت به احکام جزای نقدی که اجرای آنها قبل از مصوبه جدید هیأت وزیران شروع شده، تا تاریخ تصویب مصوبه مزبور بابت هر شبانه روز بازداشت معادل چهارصد هزار ریال و از زمان تصویب آن هر شبانه روز معادل یک میلیون ریال محاسبه و منظور نمایند. این شکل از رویه‌سازی قضایی اجرایی در مورد احکام جزای نقدی که اجرای آنها قبل از مصوبه هیأت وزیران شروع شده است با تصریح به لزوم منظور کردن کسر چهارصد هزار ریال به ازای هر شبانه‌روز بازداشت، آشکارا بر خلاف قاعده تفسیر به نفع متهم و معارض با گفتمان عدالت قضایی و سیاست متعالی دادخواهی مساوات محور و تأسی از منطق حقوق بشری اصل تفسیر به نفع متهم می‌باشد. این مقاله رویکرد کلی و محتوای بخشنامه موصوف را مورد نقد و آسیب شناسی قرار داده و بر این پیش فرض مبتنی است که صدور و اجرای چنین بخشنامه‌هایی می‌تواند زمینه ساز کم توجهی به اصول مدرن و مترقی حقوق جزا در قلمرو نظام حقوقی ایران واقع شده و موجبات توسعه رویه‌های اجرایی معارض و برداشت‌های نا هماهنگ از متون قانونی موجود را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: عطف به ما سبق نشدن، جزای نقدی، تفسیر به نفع متهم، مجازات اخف.

^۱ معاون دادستان مرکز استان مرکزی، دکتری تخصصی تاریخ و تئوری‌های حقوق و دولت. (نویسنده مسئول)
a_ameri60@yahoo.com

مقدمه

در قلمرو نظام حقوق کیفری معاصر در سطح جهانی و نیز ایران، گرایش به اصل تفسیر متهم محور یا مدلی تفسیری که اصطلاحاً تفسیر به نفع متهم تلقی می شود، یکی از قواعد انسانی و عقلانی است که از آن به عنوان پیش شرطی قطعی برای عادلانه شدن نظام حقوقی جامعه در سطح کلان یاد می شود. اساساً رعایت حقوق مختلف متهمان که بحث پیش رو نیز جلوه ای از آن است، گفتمانی مسلط و بنیادی در سطح نظام حقوق کیفری بشر محور است که احترام به آن از اهمیت کرامت ذاتی متهمان برای سیستم کیفری جامعه یاد می کند. این اصل تفسیری انعکاسی از قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری^۱ است که خود از اصول مترقی و انسان مدار در سطح حقوق کیفری ماهوی است. این قاعده بدین معنی است که قاضی نمی تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و افعالی که پیش از تصویب این قانون جرم نبوده است را به استناد آن مجازات کند. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۲۲۹) مبنای این قاعده حفظ حقوق و آزادی های فردی می باشد؛ بدین معنی که شهروندان جامعه باید آگاه باشند که در انجام چه رفتارهایی آزاد هستند و از انجام چه رفتارهایی منع شده اند. مطمئناً نمی بایست اشخاص همواره در بیم و هراس باشند که به دلیل انجام رفتاری که امروز قانونی است و ممکن است فردا جرم تلقی شود، مجازات گردند. در این راستا اگر مراجع قضائی تالی و بدوی در روند رسیدگی های خود به دعاوی اعم از مدنی، کیفری و اداری، مرتکب بی توجهی نسبت به قاعده مزبور و استثنائات آن شوند مراجع قضائی عالی که نظارت عالی بر عملکرد مراجع تالی را برعهده دارند نسبت به نقض آرای غیر قانونی که رعایت این قواعد در انشای آنها نشده اقدام می نمایند. قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و استثنائات آن نه تنها در حقوق داخلی بلکه در عرصه بین المللی نیز لازم الرعایه بوده و مورد تأکید مجامع بین المللی قرار گرفته است.^۲ با نگاهی تطبیقی ملاحظه می شود در حقوق انگلوساکسون از جمله نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا دیوان عالی این کشور سالهاست بر عدم اختصاص اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین و استثنائات آن به قوانین کیفری اذعان نموده و آن را در دعاوی حقوقی نیز مورد پذیرش قرار داده است. (ویژه، ۱۳۹۶، ۳۳۴) اهمیت این اصل به اندازه ای بوده که در قوانین اساسی ۱۷۹۱ و ۱۷۹۳ فرانسه در زمره اصول حقوق بشری مورد شناسایی قرار گرفت. به هر روی در نظام های مختلف حقوقی عدم رعایت اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین و استثنائات آن از

^۱ Non-retroactivity.

^۲ ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر و شهروند بیان می دارد: هیچ کس را نمی توان کیفر داد مگر به موجب قانون مصوب و لازم الاجرائی که پیش از ارتکاب جرم وجود داشته و با تشریفات قانونی به موقع اجرا گذاشته شده باشد.

موجبات نقض و یا ابطال تصمیمات قضایی و اداری تلقی می شود. در همین راستا این قاعده که ضابطه ای عدالت محورانه دارد و در عین حال به نفع متهم و جامعه است در اصل ۱۶۹ قانون اساسی کشورمان نیز مورد شناسایی و تقنین قرار گرفته است. در این اصل آمده است؛ هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از انجام آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود. هرچند کاربرد اصلی این قاعده در دعاوی کیفری است اما این اصل علاوه بر حقوق کیفری در دعاوی حقوقی نیز جاری است. چنان که در ماده ۴ قانون مدنی مقرر شده؛ «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». به هر حال در حقوق کیفری قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و استثنائات آن یکی از نتایج مهم اصل قانونی بودن جرم و مجازات هاست. در واقع اگر بتوان قانون لاحق را به گذشته تسری داد هیچ کس از حقوق و آزادی که امروز داراست، برخوردار نخواهد بود. اما ممکن است قانونگذار بنا به مصالحی از جمله نفع عمومی، قانون را عطف به ما سبق هم نماید، به ویژه در موضوعات کیفری که نفع متهم ارجح است این امر شدت بیشتری می باید. این در حالی است که تعیین تأثیر قهریابی قانون خلاف اصل کلی و در حیطه صلاحیت های اختصاصی قانونگذار است و مقام اداری و قضایی به هیچ وجه حق عطف به ما سبق نمودن قوانین به جز در مواردی که مآذون از قبل مقنن باشد را نخواهد داشت. عدم تسری قوانین به گذشته علاوه بر موضوعات حقوقی و کیفری، با همان فلسفه در حقوق اداری نیز مطرح است. لذا مقامات اداری مکلفند در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری همواره این اصل را مد نظر قرار دهند. هرچند کاربرد اصلی این اصل در حقوق کیفری است. (عباسی، ۱۳۹۰، ۲۴۶) این اصل در حقوق اداری نیز دارای جایگاه ویژه ای است و لزوم احترام به آن از سوی مقامات اداری یکی از موضوعات مهم و شایع در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری است که مورد کنترل قضایی دادگاه های اداری قرار می گیرد. بر خلاف اصل کلی که در دادرسی های کیفری رایج است هرگاه در دادرسی های اداری قانون مستلزم تخفیف یا ترتیبات مطلوب تری نسبت به قانون قبلی باشد نمی توان به قاعده کلی عطف به ما سبق شدن در چنین مواردی حکم داد. اما به نظر می رسد با توجه به اصل «تفسیر به نفع شهروند» و روح و هدف دادگاه های اداری می توان این گونه نتیجه گرفت که اصل بر عدم عطف به ما سبق شدن قوانین اداری است مگر این که به جهتی از جهات «به نفع شهروند»^۱ مطابق این اصل

^۱ نمونه اعمال قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و استثنائات آن را می توان در رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره داندنامه های ۱۳۹۵/۵/۲۵ - ۱۳۹۵/۵/۲۵ شورای دانشگاه شهید بهشتی «ملاحظه نمود. در این رأی هیأت عمومی «ابطال مصوبه جلسه ۱۴۴ - ۱۳۹۵/۵/۲۵ شورای دانشگاه شهید بهشتی» ملاحظه نمود. در این رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری آمده است: «با عنایت به این که مقرر موضوع شکایت خلاف ملاک اصل عطف به ما سبق نشدن

هرگاه مردم عملی را انجام داده باشند و سپس آیین نامه یا بخشنامه ای وضع شود نمی تواند اعمال قبلی مردم را باطل نموده و مطابق با آن مردم و افراد را مسئول قلمداد کرد. این اصل یکی از ارکان اصلی و پایه ای حاکمیت قانون محسوب می گردد. به عبارت دیگر تعیین تأثیر قهقراپی قانون خلاف اصل کلی و در حیطه صلاحیت های اختصاصی قانونگذار است و مقام اداری به هیچ وجه حق عطف به ما سبق نمودن قوانین به جز در مواردی که مآذون از قبل مقنن باشد را نخواهد داشت. به همین دلیل عدم رعایت این اصل در رویه دادگاه های اداری و شورای دولتی فرانسه و رویه قضایی محاکم کشور آمریکا به عنوان مبنایی جهت کنترل قضایی و ابطال اقدامات اداری به دلیل خروج از صلاحیت و عدم احترام به حقوق مکتسبه قرار گرفته و جزء حقوق اولیه هر شهروند تلقی می گردد. (ویژه، ۱۳۹۶، ۳۳۴) لیکن باید توجه داشت که این اصل در مواردی ممکن است با استثنائاتی نیز مواجه گردد که در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی به صورت کامل و در همه حالات در حقوق کشورمان مورد پذیرش قرار نگرفته است و قانونگذار با تصویب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پس از ذکر و تأکید بر رعایت این قاعده، با لحاظ تخصیصاتی بر آن مقرر داشته است: «... مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعد تر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است». این حکم که از ماده ۲ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده بیانگر قاعده ای مهم است مبنی بر این که قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد یعنی قانون فقط بر وقایعی حکومت می کند که پس از وضع آن به وقوع می پیوندد و حوادثی که در زمان حاکمیت قانون سابق روی داده تابع همان قانون پیشین است و به عبارتی تغییر قوانین نسبت به اعمال ما قبل آن تأثیری ندارد. (حائری شاه باغ، ۱۳۷۶، ۴) در قانون اساسی برخی کشورها از جمله فرانسه این اصل در زمره اصول حقوق بشری اعلام گردیده است. (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۷۴) حتی در عرصه حقوق بین الملل و در ماده ۱۱ اعلامیه

قوانین و مقررات و ملاک ماده ۴ قانون مدنی است و همچنین مخالف صریح ماده ۲۶ و ماده ۲۳ آیین نامه آموزشی دوره دکتری تخصصی در جلسه ۸۷۱ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۴ مصوب شورای عالی برنامه ریزی آموزشی بوده و مخالف دادنامه های متعدد صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری از جمله دادنامه های شماره ۳۴۱ و ۳۴۰ و ۱۳۹۵/۰۵/۱۹ و ۱۴۰۳-۱۳۹۷/۰۶/۱۳ است، مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می شود. با اعمال ماده ۱۳ قانون پیش گفته و تسری ابطال مصوبه به زمان تصویب آن موافقت نشد.

جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی باشد، تا وقتی تقصیر او طی محاکمه علنی که در آن هر گونه تضمین ضروری برای دفاع تأمین شده باشد قانوناً به اثبات نرسد، بی‌گناه محسوب می‌شود. همچنین هیچکس به علت ارتکاب عملی یا خودداری از عملی محکوم نخواهد شد مگر وقتی که آن کار به موجب قوانین ملی یا بین‌المللی در هنگام ارتکاب، جرم محسوب باشد. همچنین هیچکس به مجازاتی بیش از مجازات مقرر در هنگام ارتکاب جرم محکوم نخواهد شد».

مع الوصف، مقاله حاضر سعی دارد در چارچوب توجه به آموزه‌های فوق و با تحلیل جایگاه و ساختار اصل تفسیر به نفع متهم^۱ به نقد و بررسی بخشنامه ابلاغی از سوی دادستان کل کشور بپردازد که عملاً موجب تعرض و بی‌توجهی آشکار به حریم و ملزومات این اصل حقوق بشری و تاریخی در قلمرو نظام حقوقی کنونی جمهوری اسلامی ایران گشته است.

۱- مبانی و پیشینه فقهی

عطف به ما سبق نشدن و آثار و نتایج حاصل از آن دارای سوابق و مستندات فقهی مسلم و بیشمار است. از یک‌سو، از نظر پیشینه فقهی قاعده «قبیح عقاب بلا بیان» و آیه ۱۵ سوره اسراء^۲ و آیات متعدد دیگری دلالت بر پذیرش اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین در قلمرو فقه امامیه دارند. خداوند در این آیه به صراحت می‌فرماید: «من تا رسول و راهنمایی برای هدایت بندگانم نفرستادم، کسی را عذاب نخواهم کرد». همچنین قاعده فقهی جبّ^۳ نیز ناظر به عطف به ما سبق نشدن قوانین است. جبّ در لغت به معنای قطع کردن، بریدن و یا ترک کردن است. مطابق با این قاعده بعد از تشریف کفار به دین مبین اسلام هر آنچه که در زمان کفر از سوی آنان سر زده است، از گردنشان برداشته می‌شود. بدین معنی است که اسلام دوران کافر بودن شخص را به دوران بعد از مسلمان شدن او وصل نمی‌کند، بلکه قطع کرده و در نظر نمی‌گیرد و مورد رحمت و رأفت قرار می‌دهد. به علاوه در رابطه با بارزترین استثناء وارده بر اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین یعنی قاعده «تفسیر به نفع متهم» نیز در منابع فقهی می‌توان ریشه‌هایی و نمونه‌هایی کاربردی را به وضوح ملاحظه کرد. از آن جمله می‌توان به قاعده «دفع ضرر محتمل» اشاره کرد که مطابق با آن عقل بر قبیح عقاب بلا بیان و ضرر محتمل حکم می‌نماید. ضرر ممکن است مضمون یا محتمل یا

¹ Interpretation in favor of the accused.

^۲ و ما کنا معذبین حتی نبعث رسول.

^۳ الاسلام یجب ما قبله.

موهوم باشد و همان گونه که عقل در مورد ضرر مظنون و مشکوک حکم بر دفع ضرر می دهد، در مورد ضرر احتمالی نیز می بایست از ورود ضرر جلوگیری کرد. لذا نه تنها بین مسلمانان بلکه در بین عقلای عالم قاعده دفع ضرر محتمل امر مسلمی و لازم تلقی می شود. بدیهی است با تمسک به این قاعده در حقوق جزا از بروز ضرر که همان اعمال مجازات مضاعف نسبت به متهم است اجتناب می شود. (ولایی، ۱۳۸۶، ۲۴۹) همچنین مطابق با قاعده «ملازمه» که در قالب عبارت «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» بیان می شود بر این امر دلالت می گردد که هر کجا عقل یک مصلحت یا مفسده را کشف کند می بایست از راه استدلال از علت به معلول حکم کرد و بر این اعتقاد بود که شرع نیز همان مفسده یا مصلحت را می پذیرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۵۱۶) پر واضح است در فرض بخشنامه موضوع بحث نیز حکم عقل دلالت بر این امر دارد که جزای نقدی با نرخ جدید مشمول محکومین سابق نیز گردد. زیرا دلیل منطقی و عقلی برای ارجح دانستن و محاسبه جزای نقدی با نرخ بالاتر برای متهمینی که در زمان مؤخر مرتکب بزه شده اند نسبت به متهمینی که جدیداً مرتکب بزه شده اند وجود ندارد. همچنین در قاعده «لاضرر»^۱ که حدیثی نبوی است ورود ضرر اعم از مالی، جانی و حیثیتی نفی شده است. و همچنین قاعده «لطف» دلیل دیگری بر اثبات تفسیر به نفع متهم به عنوان استثنایی بر قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی است. مبنای قاعده لطف در واقع عنایتی است از سوی خدا، که به سبب آن مکلف به اطاعت نزدیک می گردد و از گناه دور می شود؛ بی آن که این لطف، تأثیری در قدرت مکلف داشته باشد و یا او را مجبور و فاقد اراده کند. بیشتر متکلمان امامیه با پذیرش این قاعده از آن در اثبات عقلی بسیاری از اعتقادات اسلامی مانند لزوم تشریح تکالیف دینی، لزوم ارسال پیامبران، لزوم تعیین و نصب امام و غیره بهره برده‌اند. (ولایی، ۱۳۸۶، ۲۵۷-۲۵۶)

قاعده فقهی دیگری که در تحکیم تفسیر به نفع متهم مورد استناد قرار می گیرد قاعده «درء» است. اصولاً شک در دو مقام قابل تصور است: نخست شک در اراده قانونگذاری و دوم شک در اثبات جرم. در باب شک در اثبات جرم، باید گفت هرگاه ادله اتهامی بزه کفایت ننماید و یا دلیلی علیه متهم موجود نباشد و نتوان متهم را محکوم کرد، باید قائل به صدور حکم بر برائت شد. به عبارتی در چنین مواقعی شک مساوی با عدم اثبات جرم و به نفع متهم خواهد بود. اما در خصوص شک در اراده قانونگذار هر چند مقنن هنگام تنظیم قوانین می کوشد تا قوانینی را وضع نماید که از هرگونه ابهام، اجمال و اشکال خالی باشد، اما با این وجود غالباً قدرت پیش‌بینی تمامی موارد مؤثر در شکل

^۱ لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام.

گیری جرم را ندارد و از تصویب قوانین جامع و مانع ناتوان است. لذا قضات در هنگام مواجهه با چنین وضعیتی سعی می کنند تا با تمسک به تفسیر قوانین به قصد واقعی و غرض اصلی مقنن پی ببرند، اما نباید این نکته را فراموش کرد که در ابتدا نمی توان شک در اراده قانونگذار را به نفع متهم تفسیر کنند، بلکه باید اهتمام ورزید تا اراده اصلی قانونگذار را کشف نموده و هرگاه علیرغم جهد و کوشش در تفسیر رسیدن به نیت قانونگذار میسر نگردد، آن وقت می باید شک را به نفع متهم تفسیر کرد. لذا به نظر می رسد مقتضای هر یک از قواعد لاضرر، جب، لطف و درء بر این سیاق است که مجازات متهمینی که سابقاً مرتکب بزه شده اند با قوانین جدید اخف اعمال گردد تا بدین سان از ورود ضرر و مجازات مضاعف و غیر ضرور اجتناب شود.

۲- مصادیق قاعده عدم عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی

در تقسیم بندی قوانین کیفری به شکلی و ماهوی اصل بر این است که قوانین شکلی کیفری عطف به ما سبق می شوند مگر این که قانون سابق شکلی حق مکتوسی را برای فرد ایجاد نموده باشد. دلیل آن تأمین بهتر حقوق و آزادی های فردی است و این که این دسته از قوانین ارتباطی با جرم و مجازات ندارد. اما در قوانین جزایی ماهوی همچون قوانین مربوط به کیفیات مخففه و علل تبرئه کننده در تعلیق اجرای مجازات چون قلمرو قاعده موصوف به حفظ نظام اجتماع و تأمین هر چه بیشتر آسایش جامعه مرتبط است اصل بر عدم عطف این دسته از قوانین به گذشته است. (آخوندی، ۱۳۸۰، ۵۸) بدیهی است موضوع بحث این نوشتار که نحوه محاسبه جزای نقدی و تغییر میزان مجازات است نیز از زمره قوانین ماهوی است. اما همچنان که در چگونگی تفسیر قوانین کیفری میان قوانین کیفری ماهوی و شکلی تفاوت وجود دارد، در خصوص رعایت این قاعده در حقوق کیفری نیز می بایست میان ماهوی بودن یا شکلی بودن آن قائل به تمییز شد. قوانین ماهیتی که اصولاً دلالت بر تشریح و توصیف رفتار مجرمانه و حکم در باب مقدار و نوع مجازات و تخفیف و تشدید و تعلیق و تبدیل مجازات و امثالهم هستند عطف به ما سبق نمی شوند. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۲۳۰) در حالی که در قوانین شکلی وضعیت برعکس است و اصل بر «عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری شکلی» می باشد مگر که قانون جدید بر خلاف حقوق مکتسبه افراد باشد و یا خود قانون گذار تصریح کرده باشد که به گذشته عطف نشود.

اما حتی قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری ماهوی از سوی قانونگذار کشورمان و مطابق با منطوق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به صورت کامل پذیرفته نشده و در مواردی این قاعده تخصیص خورده است. این موارد عبارتند از، نخست، اگر عملی در گذشته جرم بوده ولی به موجب

قانون لاحق جرم شناخته نشود. در این حالت حکم قطعی اجرا نمی گردد و قانون به گذشته تسری پیدا می کند. دوم، اگر مجازات بزه به موجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه مشمول مجازات جدید اخف می شود. سوم، اگر مجازات جرمی به موجب قانون جدید به اقدامات تأمینی و تربیتی تبدیل گردد یا به هر جهت به نفع متهم باشد بدیهی است راجع به محکومین سابق نیز فقط اقدامات تأمینی یا مجازاتی که به نفع متهم است قابل اعمال می باشد. و حالت چهارم، زمانی است خود مقنن تصریح به عطف شدن قانون به گذشته نموده باشد. بنابراین در یک تقسیم بندی کلی می توان استثنائات وارده بر قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی را در ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی را در سه دسته طبقه بندی کرد:

۱-۲- قوانین شرعی

با مذاقه در صدر ماده ۱۰ شاید به نظر برسد که قانونگذار رعایت قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری ماهوی و استثنائات آن صرفاً در خصوص مقررات و نظامات دولتی پذیرفته است. لذا نمی توان آن را به موارد دیگر تسری و تعمیم داد و می بایست با وحدت ملاک از ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی که اذعان می دارد؛ «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود» در مورد چگونگی عطف به ما سبق شدن قواعد مربوط به حدود و قصاص می بایست به اصول و قواعد خاص شرعی مصرحه در فقه مراجعه کرد. زیرا قوانین و احکام شرعی (حدود، قصاص و دیات) همواره عطف به ما سبق می شوند و آنچه که به ذهن متبادر می شود آن است که قانونگذار با قید عبارت «مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی» قصد داشته است جرایم مستوجب مجازات های حد، قصاص و دیات که از آنها تحت عنوان قوانین شرعی یاد می شود را از قلمرو قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری ماهوی خارج سازد و فقط مجازات های تعزیری را مشمول قاعده مزبور تلقی نماید. دلیل این قاعده رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ دیوان عالی کشور است که اذعان می نماید: «ماده ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب مهر ماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می باشد که از صدر اسلام تشریح شده اند. بنابراین رأی شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیاء دم و به حکم آیه شریفه «و لکم فی القصاص حیات یا اولی الألباب» بر این مبنا قصاص صادر گردیده صحیح تشخیص می شود». اما به نظر می رسد انصراف قوانین شرعی از قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و استثنائات آن، محل تردید جدی بوده و برداشت صحیحی نباشد زیرا بنا بر قواعد فقهی که شرح آنها گذشت

در فقه قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و رعایت استثنائات آن مورد شناسایی قرار گرفته است. با این توضیح که اگر قاعده ایی شرعی در قالب قانون به تصویب رسید و بعد از مدتی قانون شرعی متفاوتی جایگزین آن شده و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد، به شکلی که مجازات آن جرم نخست را تخفیف نماید، بسیار بعید است که نتوان قانون شرعی جدید را به جرایم سابق بر تصویب آن تسری داده و قاعده تفسیر به نفع متهم را به عنوان استثنائی بر عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری شرعی را مجری ندانست. نمونه و مثال بارز آن بزه شرعی موضوع ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص حد لواط است که اذعان می دارد؛ حد لواط برای فاعل، در صورت علف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است. حال فرض کنید متهمی در زمان حاکمیت قانون سابق مجازات اسلامی به اتهام فاعل بودن در لواط دخولی (بدون وجود شرایطی همانند علف، اکراه و احصان) به مجازات اعدام محکوم شده است و حال طبق ماده ۲۳۴ قانون جدید مجازات اسلامی مجازات وی به شرحی که گذشت تخفیف یافته و فقط یکصد ضربه شلاق می بایست تحمل کند. بدیهی است اولاً با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم مجازات شرعی جدید که اخف است عطف به ما سبق می گردد چون به نفع متهم است. ثانیاً تفسیر به نفع متهم نیز ایجاب می کند در این گونه موارد مجازات اخف اجرا شود، چرا که حداقل در این مورد، قاعده درء و شبهه در اجرای مجازات اشد سابق در حق محکوم علیه متصور است. پس بدیهی است در مواردی که یک قانون شرعی جایگزین یک قانون شرعی دیگر می گردد و قانون شرعی لاحق، شرایط مساعدتری نسبت به قانون شرعی سابق داراست، در اعمال و اجرای آن هیچ گونه محظوریت شرعی وجود نخواهد داشت و این تفسیر با اقتضائات قواعد کیفری و فقه پویای امامیه نیز سازگار می باشد.

۲-۲- قوانین ارفاقی

قوانین ارفاقی به آن دسته مقررات و قوانینی گفته می شود که به نوعی به نفع متهم هستند و در سه حالت قانون اخف تلقی می شود. نخست قوانینی که مجازات جرمی را کاهش می دهند و ملاک تشخیص خفیف تر بودن مجازات، بررسی نوع مجازات است. مثلاً خفیف بودن جزای نقدی نسبت به حبس و یا در نظر گرفتن حداقل و حداکثر مدت محکومیت در مجازات حبس یا میزان مبلغ در مجازات های مالی ملاک در ارزیابی این کاهش مجازات است. دوم قانون جرم زداست که به معنای زدودن وصف مجرمانه از جرم یا بیرون بردن رفتار از قلمرو قانون جزاست. و سوم قانون مساعد به حال متهم است که مفهومی گسترده دارد و شامل قوانینی می شود که اسباب اباحه، معاذیر معاف

کننده، تقلیل یا حذف کیفیات مشدده، تبدیل مجازات های تبعی به تکمیلی یا اقدامات تأمینی و تربیتی و یا حتی تبدیل بزه غیرقابل گذشت به قابل گذشت و هرگونه نهاد تخفیف دهنده می باشد. در تمامی این موارد مجازات های لاحق نسبت به جرایم سابق تسری پیدا می کنند، زیرا این قوانین به نفع و مساعد به حال متهم می باشند. به مجموع این قوانین سه گانه قوانین ارفاقی گفته میشود. (برهانی و الهام، ۱۳۹۵، ۹۴)

۲-۳- قوانین تفسیری

قوانین تفسیری نیز صرفاً در مقام روشن کردن معنای قانون تصویب شده سابق می باشند، نه ایجاد قاعده حقوقی جدید. به عبارتی قانونگذار در مقام تفسیر قانونی برای رفع ابهامات قوانین و مقررات با مصوبات جدید مبادرت به تفسیر آنها می نمایند. اثر قوانین تفسیری از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون اصلی است. (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۷۵) اما باید توجه داشت این استدلال در صورتی قابل پذیرش است که قانون تفسیری، صرفاً به ابهام زدایی از قانون پرداخته باشد. به عنوان نمونه ماده ۴۵ تفسیری قانون مرتکبین قاچاق، ماده مزبور را تفسیر نموده و دامنه شمول آن به اعمال و احکام قبل از تصویب نیز مسری خواهد بود^۱، زیرا این ماده واحده تفسیری با هدف محدود سازی مجازات اعدام بوده و عطف به ما سبق نیز می گردد. بدیهی است اگر قوانین تفسیری، به بهانه تفسیر اقدام به توسعه قلمرو قانون نموده و موارد و مسائل جدیدی را مورد حکم قرار دهند، به نظر می رسد باید آن را مغایر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات تلقی کرده و در تسری آن به گذشته تردید نمود. البته به نظر می رسد پذیرش این امر با توجه به اصول مسلم جزایی قابل نقد می باشد، چرا که وقتی قانونی تفسیر می گردد که دارای شبهه و ابهام بوده و به همین جهت قانونگذار تلاش می کند با تفسیر از آن ابهام زدایی کند، حال اگر این قانون عطف به ما سبق گردد با قاعده درء که در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است، در تعارض خواهد بود. در خصوص چگونگی اعمال این قاعده در قوانین شکلی باید توجه داشت بر خلاف قوانین کیفری ماهوی همانند قانون مجازات اسلامی که در آنها اصل بر عطف به ما سبق نشدن می باشد مگر آن که به نفع متهم باشد؛ در قوانین کیفری شکلی همچون قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر عطف به ما سبق شدن می باشد مگر آن که با حقوق مکتسبه متهم و یا محکوم علیه متعارض باشد. عطف به ما سبق شدن قوانینی کیفری شکلی در این است که فرض بر آن است قانون شکلی لاحق به شکل مناسب تری نسبت به قانون شکلی سابق می تواند عدالت را اجرا نماید. در حال حاضر در

^۱ قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۰۷/۱۲.

ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قاعده عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری شکلی و به تعبیر دقیق تر اثر فوری قانون به وضوح پذیرفته شده است. نکته قابل توجه دیگر آن است که قاعده عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و استثنائات آن مشمول احکام و موضوعاتی که عملیات اجرای آنها به نحو کامل اجرا و اعمال شده است، نمی شود. در این راستا شورای نگهبان طی نظریه ایی اعلام نموده است؛ «تفسیر از زمان بیان مراد مقتن در کلیه موارد لازم الاجرا است. با این قید که به موارد مختومه تسری نمی یابد. بنابراین چنان که تا هنگام لازم الاجرا شدن تفسیر قانون، موضوعی مختومه نشده باشد باید مطابق نظریه تفسیری مزبور اقدام گردد»^۱.

۳- نقد و بررسی رویکرد اصلاحی مقتن در ارتباط با ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی

قانونگذار کشورمان در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ و متعاقباً در ماده ۵ قانون کاهش مجازات حبس ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ با اصلاح ماده مزبور با رویکردی مناسب و در جهت جلوگیری از بی اثر شدن مجازات های جزای نقدی و با توجه به افزایش نرخ تورم و در جهت همسان سازی میزان جزای نقدی مجازات ها و به روزرسانی آن در اجرای اصل ۱۳۸ قانون اساسی که صلاحیت وضع آیین نامه و تصویب نامه ها را به دولت اعطا نموده^۲، اجازه افزایش جزای نقدی در قانون مجازات اسلامی را توسط هیأت وزیران اعطا نموده است. در اصلاحیه این ماده از قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۹ مقرر شده است: «کلیه مبالغ مذکور در این قانون و سایر قوانین از تاریخ تصویب آنها در مورد تمام جرایم و تخلفات از جمله مجازات های نقدی به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی هر سه سال یکبار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می شود لازم الاجرا می گردد»^۳. متعاقباً در

^۱ نظریه تفسیری مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۱.

^۲ در همین راستا شورای نگهبان در پاسخ استعلامی از ناحیه ریاست جمهوری در ۱۳۷۶/۰۳/۰۷ که در مورد تفسیر قوانین شده، همین رویکرد را پذیرفته و نظریه تفسیری خود را بدین شرح اعلام کرده است: «۱- مقصود از تفسیر، بیان مراد مقتن است بنابراین تضييق و توسعه قانون در مواردی که رفع ابهام قانون نیست، تفسیر، تلقی نمی شود. ۲- تفسیر از زمان بیان مراد مقتن در کلیه موارد لازم الاجرا است؛ بنابراین در مواردی که مربوط به گذشته است و مجریان برداشت دیگری از قانون داشته اند و آن را به مرحله اجرا گذاشته اند تفسیر قانون به موارد مختومه مذکور، تسری نمی یابد».

^۳ در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی هر روز بازداشت معادل سیصد هزار ریال تعیین شده بود و سپس هیأت وزیران در جلسه ۱۳۹۵/۰۸/۱۶ به پیشنهاد شماره ۱۷۰۷۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۱ وزارت دادگستری و به استناد ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی تصویب کرد: «مبلغ مجازات نقدی بدل از حبس، مندرج در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی از مبلغ سیصد هزار (۳۰۰,۰۰۰) ریال به مبلغ چهارصد هزار (۴۰۰,۰۰۰) ریال تعدیل می شود».

اجرای ماده و در اولین تصویب نامه هیأت وزیران در سال ۱۳۹۵ مبلغ جزای نقدی روزانه از سیصد هزار ریال به چهارصد هزار ریال افزایش یافت و در ادامه در سال ۱۳۹۸ مجدداً این مبلغ طی تصویب نامه دیگری از سوی مرجع موصوف افزایش یافت. این مصوبه چنین مقرر کرده است: «مبلغ جزای نقدی بدل از حبس، مندرج در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مبلغ ریالی مندرج در بند (ب) ماده (۵۲۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره (۱) آن، به ترتیب از مبلغ چهارصد هزار (۴۰۰۰۰۰) ریال و سیصد هزار ریال (۳۰۰۰۰۰) ریال به مبلغ یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال تعدیل می شود».

با نگاهی اجمالی به منطوق ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی و تصویب نامه مزبور به نظر می رسد که این شمول افزایش فقط نسبت به احکامی است که بعد از تاریخ مصوبه مزبور صادر و لازم‌الاجرا شده اند. لیکن می توان فرضی دیگری را که موضوع بحث اصلی این نوشتار است، مدنظر قرار داد و آن زمانی است که متهمی در زمان حاکمیت تصویب نامه سابق (۱۳۹۵) محکوم به پرداخت جزای نقدی شده است و رأی نیز در مورد وی قطعی گردیده است و می بایست به ازای هر روز چهارصد هزار ریال از کل جزای نقدی وی به ازای هر روز بازداشتش کسر شود ولی هم اکنون که رأی محکومیت وی به اجرای احکام کیفری ارسال گردیده است مبلغ جزای نقدی با صدور تصویب نامه جدید هیأت وزیران (۱۳۹۸) به یک میلیون ریال افزایش یافته است. حال این سؤال مطرح می شود که محاسبه جزای نقدی چنین محکومی به چه نحو است؟ به عبارتی آیا می بایست چون محکومیت و بازداشت متهم در زمان حاکمیت تصویب نامه سابق بوده است برای هر روز بازداشت وی چهارصد هزار ریال را محاسبه کرد یا این که مجازات وی را مشمول نرخ جدید مصرحه در تصویب نامه اخیر هیأت وزیران دانست و برای هر روز بازداشت یک میلیون ریال را باید ملاک قرار داد؟ در پاسخ به این سؤال دو رویه متضاد در بین محاکم و اجراهای کیفری جاری شده است. در رویه نخست که اقلیت را شامل می شوند با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم مبادرت به احتساب جزای نقدی به ازای هر روز بازداشت به مبلغ یک میلیون ریال در همه موارد می شود ولو این که حکم صادره قبل از تاریخ تصویب نامه اخیر (۱۳۹۸) باشد. این تفسیر با استثنائات اصل عطف به ما سبق شدن قوانین جزایی به خصوص قاعده تفسیر به نفع متهم و اصول مسلم حقوقی که در قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی به شرح صدرالذکر بیان شد در تطابق است. به عبارتی دیگر در این تفسیر قانون مساعد به حال متهم عطف به ما سبق می گردد. به عنوان نمونه در پرونده کلاسه شماره ۹۹۰۰۱۱۵ مطروحه در شعبه اول اجرای احکام دادسرای اراک، محکوم علیه آقای م- ر در رابطه با ارتکاب بزه ایراد جرح عمدی با چاقو در جنبه عمومی بزه طی دادنامه مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ از سوی شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک با توجه به اعلام رضایت شاکی

خصوصی محکوم به پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال شده است که در ادامه با دستور مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۹ معاون دادستان محترم دادسرای اراک در اجرای احکام کیفری، کل جزای نقدی مربوط به محکوم علیه موصوف هر چند که حکم محکومیت متهم قبل از لازم الاجرا شدن تصویب نامه جدید هیأت وزیران صادر شده با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم و با نرخ تصویب نامه جدید هیأت وزیران یعنی به ازای هر روز بازداشت یک میلیون ریال جزای نقدی محاسبه شده است. اما در تفسیر دوم که اکثر قضات اجراهای احکام کیفری از آن تبعیت می نمایند جزای نقدی محکوم علیه تا زمان روز قبل از ابلاغ تصویب نامه جدید به نرخ چهارصد هزار ریال و از آن زمان به بعد با نرخ جدید یعنی یک میلیون ریال محاسبه می گردد. نمونه ایی از این استدلال را می توان در پرونده نیابتی در شعبه پنجم اجرای احکام کیفری دادسرای اراک به شماره کلاسه ۹۷۰۵۹۶ ملاحظه نمود که طی آن محکوم علیه بنام آقای ج- ب طی دادنامه شماره ۱۱۴۸-۹۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۱۸ از سوی شعبه محترم ۲۳ دادگاه تجدید نظر استان تهران از بابت ارتکاب بزه فروش مال غیر در حکم کلاهبرداری به تحمل یک سال حبس و استرداد مال و جزای نقدی معادل مال مورد ربایش به مبلغ یک میلیارد و هفتصد میلیون ریال محکوم گردیده و متعاقباً اجرای حکم با جلب محکوم علیه آغاز گردیده که درخصوص محاسبه جزای نقدی وی و طی مرقومه شماره ۵۶۵۰-۱۳۹۷/۰۷/۰۲، دادیار محترم شعبه پنجم اجرای احکام مرقوم داشته اند از زمان شروع محکومیت محکوم علیه تا تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ ایام بازداشت وی مطاب با نرخ سابق و به ازای هر روز چهارصد هزار ریال و از آن تاریخ به بعد مطابق با مفاد تصویب نامه جدید هیأت وزیران و به ازای هر روز بازداشت یک میلیون ریال محاسبه گردد. اما به نظر می رسد این دستور با قاعده تفسیر به نفع متهم که یکی از استثنائات اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی است در تعارض کامل می باشد و همچنان این تعارض در اجرای احکام های کیفری کماکان وجود دارد. هر چند بخشنامه ایی از سوی دادستان محترم کل کشور صادر گردیده و موضوع را با تأیید روش اخیر تا حدودی روشن نموده است.

۴- بازخوانی و نقد بخشنامه دادستان کل کشور در ارتباط با روش محاسبه جزای نقدی

۴-۱- بیان متن بخشنامه

در راستای رفع تعارضات در چگونگی محاسبه جزای نقدی و نحوه اعمال دو تصویب نامه هیأت وزیران در سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۸ نهایتاً دادستان محترم کل کشور در جهت ایجاد وحدت رویه

در دادسراهای سراسر کشور بخشنامه‌ایی به شماره ۱۳۹۹/۱۴۰/۱۱۲۶۱/۱۳۹۹/۱۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ را صادر کرده اند که حاوی این مضمون کلی است:

« از آنجا که در واحدهای اجرای احکام کیفری دادسراها در خصوص نحوه اعمال ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نحوه محاسبه حبس بدل از جزای نقدی موضوع مصوبه شماره ۱۵۰۱۷۹/۵۷۰۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ هیأت وزیران، نسبت به احکامی که پیش از مصوبه مذکور صادر گردیده، اختلاف رویه وجود دارد. لذا جمع بین مواد ۲۷ و ۲۸ قانون یاد شده و بند ب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری اقتضا دارد که ملاک در محاسبه مبلغ بابت هر شبانه روز بازداشت، زمان اجرای حبس باشد. علیهذا مقتضی است نسبت به احکام جزای نقدی که اجرای آنها قبل از مصوبه جدید هیأت وزیران شروع شده تا تاریخ تصویب مصوبه مذکور بابت هر شبانه روز بازداشت معادل چهارصد هزار ریال و از زمان تصویب آن هر شبانه روز معادل یک میلیون ریال محاسبه گردد و در مورد احکام جزای نقدی که اجرای آنها پس از تصویب مصوبه هیأت وزیران شروع شده، به ازای هر شبانه روز بازداشت یک میلیون ریال از جزای نقدی کسر شود».

۴-۲- نقد و بررسی بخشنامه در افق تلاش برای صیانت از حقوق متهمان

ظاهر و ادبیات غیر اصولی این بخشنامه آنقدر آشکار است که تعارض و تقابل آن با اصول مسلم حقوقی و خصوصاً اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی و آثار و نتایج آن به وضوح قابل مشاهده می باشد. در شرایط کنونی غالباً قضات شاغل در دادسراها با تمسک به این بخشنامه در مورد نحوه محاسبه جزای نقدی برخلاف قاعده تفسیر به نفع متهم مبادرت به محاسبه جزای نقدی با دو نرخ متفاوت در دو زمان قبل از تاریخ تصویب نامه (چهارصد هزار ریال) و بعد از آن (یک میلیون ریال) در پرونده های اجرایی می نمایند. به هر روی بنا بر آنچه گذشت ملاحظه می شود اگر قانون جدیدی بعضی از جرائم سابق را دیگر جرم نشناسد و یا کیفیات مخففه و موارد تعلیق یا تخفیف را توسعه دهد قانون جدید نسبت به جرائم گذشته که قبل از تصویب قانون واقع شده است قابلیت اجرا دارد. به عبارتی در فرض اخیر اگر قانونی به تصویب برسد که اخف به حال متهم باشد چه مجازات را کاهش دهد و چه آن که به نحو دیگری همانند احتساب جزای روزانه به نرخ جدید التصویب که افزایش آن باعث کاهش مجازات حبس روزانه محکوم علیه شود چون اخف به حال متهم باشد می بایست قانون جدید عطف به ما سبق گردد. به هر روی به نظر می رسد در این رابطه می توان موضوع را مشمول اصل ۱۷۰ قانون اساسی دانست که اذعان می دارد: « قضات دادگاهها مکلفاند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات

اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند». اما ایراد اساسی در استناد به این اصل قانون اساسی آن است که اختیار قضات در عدم اجرای آیین نامه‌ها و تصویب نامه در این اصل در حیطه مصوبات دولت (قوه مجریه) است و بخشنامه‌های مقامات ارشد قوه قضائیه را شامل نمی‌شود. اما اصل دیگری از قانون اساسی که قضات می‌توانند به آن در این رابطه تمسک جویند، اصل ۷۳ قانون اساسی است که اذعان می‌دارد: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین می‌کنند نیست». شاید بتوان در نظری مخالف بر این اعتقاد بود که موضوع مسأله متنازع فیه بخشنامه است و نه قانون، لذا مورد با متن این اصل از قانون اساسی همخوانی ندارد، زیرا فرض این مسأله در مورد تفسیر قانون نیست بلکه اجرای بخشنامه مقامات بالادستی قوه قضائیه است. پس نمی‌توان به اصل مزبور از قانون اساسی تمسک جست. اما در پاسخ باید اذعان کرد مفهوم قانون در این اصل را باید در معنای عام آن تفسیر کرد و یا این که از قیاس اولویت استفاده کنیم و در این صورت تفسیر قانون به طریق اولی شامل کلیه بخشنامه‌ها می‌شود و بخشنامه‌های مقامات قضایی نیز در حیطه تفاسیر قضات قرار می‌گیرند. اما هیچ یک از این راه حل‌ها قاطع و بی‌اشکال نیست و بهترین گزینه اصلاح این بخشنامه است زیرا بر خلاف اصول مسلم حقوقی و قواعد فقهی و شرعی و حتی قانون موضوعه است و انتظار ابطال آن از دیوان عدالت اداری دور ذهن نیست.^۱

^۱ ماده ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۰۳/۲۵ اذعان می‌دارد: «حدود صلاحیت و وظایف هیأت عمومی

دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره- رسیدگی به تصمیمات قضائی قوه قضائیه و صرفاً آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.»

نتیجه گیری

در بستر نظام حقوق کیفری بشر مدار اصل عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی جایگاهی ممتاز یافته و مفید این معناست که چنانچه قانونی از تصویب بگذرد نسبت به جرائمی که تا زمان تصویب قانون و ما قبل آن واقع شود، مؤثر نخواهد بود. اما اگر قانون جدید حاوی کیفیات مخففه باشد یا به هر نحوی مجازات را کاهش دهد یا به نفع متهم قابل تفسیر باشد همانند تصویب نامه مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۶ هیأت وزیران، که اجرای آن نسبت به کلیه محکومین با احتساب جزای نقدی روزانه به نرخ جدیدالتصویب کاهش تحمل مجازات حبس متهمین را در پی خواهد داشت. لذا می بایست در چنین مواردی بی شک قانون جدید را با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم عطف به ما سبق نمود. به هر حال مفاد بخشنامه مورخه ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ دادستان محترم کل کشور که در تفسیر تصویب نامه اخیرالذکر صادر شده بر خلاف اصول بنیادین حقوق جزا و قوانین موضوعه است، زیرا شمول بخشنامه را در مورد احکامی که قبل از تاریخ تصویب نامه هیأت وزیران است، هر چند که به نفع متهمین است، ممنوع کرده است. لذا به نظر ضروری است در جهت تضمین حقوق افراد جامعه و به خصوص متهمین محبوس یا محکومین به جزای نقدی نسبت به اصلاح این بخشنامه و شمول نرخ جدید (یک میلیون ریال به ازای چهارصد هزار ریال نسبت به کلیه محکومین چه قبل و چه بعد از تاریخ تصویب نامه هیأت وزیران) با تمسک به قاعده تفسیر به نفع متهم اقدام و عطف به ما سبق گردد. هر چند ابطال مفاد این بخشنامه نیز از سوی دیوان عدالت اداری به عنوان راه حل بعدی قابل تصور است. زیرا دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع نظارتی و با سرعت عمل مناسب می تواند نسبت به ابطال چنین بخشنامه ها یا مصوبات مقامات اداری و قضایی اقدام قانونی را به عمل آورد و تا آن زمان قضات نیز می بایست در راستای اصل ۱۷۰ قانون اساسی نسبت به عدم اجرای بخشنامه موصوف اهتمام ورزند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آخوندی، محمود، (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری، ویرایش نهم، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد.
- ۳- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، تهران، نشر میزان.
- ۴- برهانی، غلامحسین، الهام، محسن، (۱۳۹۵)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، ویرایش دوم، تهران، نشر میزان.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، ویرایش دهم، تهران، نشر گنج دانش.
- ۶- حائری شاه باغ، علی، (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، جلد ۱، ویرایش اول، تهران، نشر گنج دانش.
- ۷- عباسی، بیژن، (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، ویرایش اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۸- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، کلیات و مقدمه علم حقوق، ویرایش اول، تهران، نشر مجد.
- ۹- نور بها، رضا، (۱۳۹۰)، حقوق جزای عمومی، ویرایش سی ام، تهران، نشر گنج دانش.
- ۱۰- ولایی، عیسی، (۱۳۸۶)، فرهنگ تشریحی اصلاحات، ویرایش پنجم، تهران، نشر نی.
- ۱۱- ویژه، محمد رضا، (۱۳۹۶)، مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی، ویرایش دوم، تهران، نشر جنگل.
- ۱۲- هاشمی، محمد، (۱۳۸۷)، حقوق اساسی، جلد ۲، ویرایش هشتم، تهران، نشر میزان.
- ۱۳- هداوند، مهدی، مشهدی، علی، (۱۳۸۹)، اصول حقوق اداری، ویرایش اول، تهران، انتشارات خرسندی.

A passage on the rule of interpretation in favor of the defendant in light of the critique of the section on 08/06/2020 of the Prosecutor General's OfficeD.r Abolfazl Ameri Shahrabi¹**Abstract**

The rule of non-retention of criminal law has a special place in the legal system of the Islamic Republic of Iran as one of the indisputable principles of criminal law, to the extent that it is explicitly accepted in Article 169 of the Constitution. In this regard, the legislator in Article 10 of the Islamic Penal Code adopted in 1392, while explaining this rule, has stated its exceptions, including interpretation in favor of the accused in circumstances where the new law is more favorable in some ways, has committed a crime. And ordinary Iran, the Attorney General in order to interpret the resolution dated 26/11/98 by issuing directives that are contrary to the rule of interpretation in favor of the accused, instructed the judicial authorities in calculating the fine to execute the fines that their execution Before the new approval, the Cabinet of Ministers has started to calculate and calculate the date of approval of the said approval for each day of detention equal to four hundred thousand Rials and since its approval equal to one million Rials per day and night. This form of judicial-executive procedure in the case of fines that began before the approval of the Cabinet passed by stating the need to impose a deduction of four hundred thousand rials per day of detention is clearly contrary to the rule of interpretation in favor of the accused and contrary to the discourse of justice.

keywords: retroactive of criminal law, cash penalty, interpretation for the benefit of the accused, punishment of the defendant.

¹ Deputy Prosecutor of Markazi Province, PhD in History and Theories of Law and Government. (Corresponding Author)
a_ameri60@yahoo.com